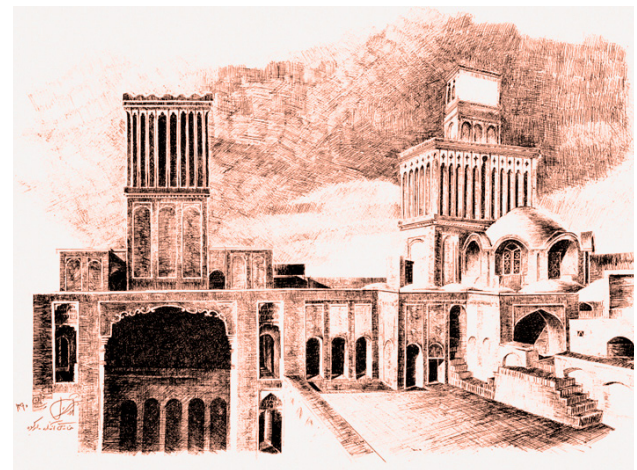
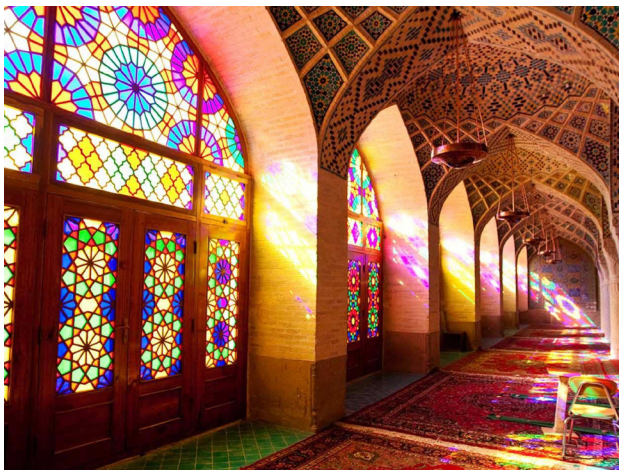


خرد نور در فضای معماری

اردشیر سیروس

معمار و شهرساز

Shahriar@Cyrus-art.com



چکیده

نور خورشید از بدو حیات همواره زندگی جوامع بشری را تحت شعاع قرار داده و در سیر تکاملی جوامع گوناگون راهگشا بوده است. تجلی نور را در کلیه سطوح و فعالیت‌های بشری می‌توان مشاهده کرد. انسان از همان ابتدا توجه خود را به منابع نوری برای مشاهده و درک پدیده‌های دور و نزدیک دنیای مادی معطوف کرد. بزرگان تاریخ علم و فلسفه همواره توجه خاصی به مبحث نور نموده‌اند. در نگاهی گذرا می‌توان به فعالیت‌های ارسطو و نیوتن اشاره کرد که در تحقیقات خود برای رازگشایی پدیده نور تلاش کردند. در طول تاریخ، بشر به تکمیل مشاهدات و پاسخ به سؤالاتی که ذهن او مطرح کرده بود پرداخت و در نهایت دریافت که همه برکات مادی در کره خاکی که زیستگاه ماست، به نوعی مدیون وجود و دسترسی به منابع نوری است.

زندگی روزمره ما همواره تابع وجود نور است. از طریق حس بینایی ما می‌توانیم ابعاد و اشکال اجسام را تجسم کنیم تا این امکان فراهم شود که دنیای پیرامونمان را در ذهنمان بازسازی مجازی کنیم و زندگی را با عشق و هیجان مضاعف سپری کنیم.

با نگاهی حتی گذرا می‌توان حضور، کاربرد و تأثیر نور را در حوزه معنوی و مذهبی جوامع مختلف مشاهده کرد. مساجد، کلیساها و دیگر اماکن مذهبی بیانگر این واقعیت‌اند که انسان از طریق کاربرد نور سعی کرده محیط فیزیکی زیستگاه خود را به تعالی برساند تا بتواند خود را شریک ارزش‌ها و واقعیت‌های معنوی بداند.

کلیدواژه‌ها: نور خورشید، منابع نوری، علم، فلسفه، معنویت، مذهب، جوامع بشری

اسرار زمین پرده برداشتند.

محققان و فرضیه‌پردازان همچون استیفن هاوکینگ یا انیشتین پیدایش کائنات و کهکشان‌ها را به ۱۴/۵ میلیارد سال پیش و انفجار عظیم Big Bang (مه بانگ) نسبت دادند و آغاز دگرگونی کره خاکی و حرکت به سوی دنیای آبی و پردازش نور را به ۴/۵ میلیارد سال پیش.

دانشمندان دیگری هم در زمینه نور تحقق کرده‌اند؛ نخست ارسطو و آن‌گاه اسحاق نیوتن.

نیوتن نور سفید را از مسیر منشوری بلورین عبور داد و روشنایی‌های رنگین قرمز، نارنجی، زرد، سبز و آبی را مشاهده کرد. سپس همین آزمایش را به نحوی معکوس انجام داد و با عبور دادن نورهای رنگی از یک عدسی محدب و منشور، نور سفید به دست آمد.

نور پیش از امواج مغناطیسی، موجب تولید انرژی و هیجان احساسات در زندگی انسان‌ها شده است.

این نقش رنگین در طبیعت هم پس از ریزش باران به صورت رنگین‌کمان مشاهده می‌شود. که حاصل تجزیه امواج نوری رعد و برق در برخورد با دانه‌های باران در آسمان است.

انسان، نور، فضا و شناخت خرد

در طول میلیاردها سال، جهان هستی متولد شد، آسمان آبی شد. باران و اکسیژن سیاره آبی را در بر گرفت، بشر سه عنصر حیاتی و گسترده در جهان هستی را شناخت (آب، هوا و نور).

هو المختار

نور خورشید در طول تاریخ حیات بشر، چه زمانی که غارنشین بودیم و دور اینکه یا به درون برتری از زندگی نهادیم، با طلوع و غروب خورشید زیستگاه‌ها را شناختیم و ساختیم و در آن حیات یافتیم.

در این تحول ذهنیت و عینیت، رازهای مکشوف و نامکشوف جهان هستی گشوده شد. سرلوحه این تحول شناخت رنگ بود، گستره‌ای از نور. طیف وسیعی از منطق و احساس، کره از آن رنگین و روشن شد، بشر را به دوران دیگری از هستی رهنمون کرد، آن‌گاه دنیای زیبایی و هنر شکوفا شد اوجش و اثرش اسرار آسمان و کیهان را برای بشر محسوس ساخت. مسیر کشف فضا، شناخت اعماق اقیانوس‌ها، مهندسی ژنتیک، ابرتکنولوژی و عالم رباتیک از آن زاده شد.

در این آمیزش، آینده‌های خورشیدی و سلول‌های بیولوژیکی خورشید، انرژی و عصر صنایع نوین دوران شتاب و جهش یا به روایتی، تمدن نور را متولد کرده.

دوران کمال فرا رسید (بلوغ جسمانی، بلوغ عقلانی و بلوغ روحانی) از اوست بیش از دویست (۲۰۰) سال است که از

نور در معنا یا به روایت غربیان (متافیزیک)، دنیای ناشناخته و نامکشوف حیات را برای ما شناساند و شایسته زیستن ساخت. دانستیم:

نور عنصری است واجد حیات و الهام - مهارت و گرایش به طبیعت فرم‌ها.

نور عنصری است، که در گذر زمان و مکان، تغییرات و اهداف متفاوتی بروز می‌دهد.

در وجود نور زیبایی نیست، بلکه او آفریننده زیبایی است.

تجلی نور، ما را به سوی تقدس طیف و حفظ و حرمت (امانات الهی) می‌کشاند.

زیبایی متعالی، نور را در تقابل با ظلمت، معنا را در مقابل صورت و ماده و حس را در تقابل با اندیشه متجلی می‌کند. عوامل بینایی

در پی معنا و خرد، مسیری نیست، جز آنکه در پی شناخت عناصر و عوامل بینایی باشیم دریچه شناخت را بشناسیم، آنجاست که نور سکوت را می‌شکند. (ماده در قالب نور و حرکت قابل شناخت است و دریچه شناخت، بینایی است)؛
آنگاه در می‌یابیم:

در وجود نور معنایی نهفته است، معنا در پی معنا. نور گوهری رازآمیز در نهانخانه وجودش دارد. خرد از دریچه بینایی طلوع می‌کند، ظاهر اشیا و فضا از این دریچه مشهود می‌شود. برای یافتن این معنا، عینیت مددکار ماست، دریچه بینایی و شناخت پیش می‌آید. ابعاد و اشکال ظاهری اجسام در حد سطوحشان نور را جذب و

منعکس می‌سازند.

عامل تباین یا کنتراست

در این مقوله، انعکاس نور به فضای مورد نظر و پس‌زمینه آن عاملی است مؤثر برای بهتر دیدن یا محو و بی‌رنگ کردن شیء مورد نظر.

شدت تابش نور بر جسم یا حجم مورد دید

شدت وحدت تابش نور، بیننده را در چگونه دیدن یاری می‌کند یا مخمل دیدن می‌شود.

بعد زمان (تغییر زمان تابش نور)

این مورد دلالت بر لحظات طلوع و غروب آفتاب دارد، میزان نوری که بر چشم بیننده می‌رسد تابعی است متغیر. فصول مختلف سال عامل مهمی هستند در میزان تابش نور؛ البته نوع مصالح، رنگ و سایه و روشن‌ها در این تغییرات بی‌اثر نیست.

بعد مکان (فاصله اثر با چشم)

اگر اثر دور یا نزدیک باشد، گویای انعکاس متفاوت و کیفیت روشن و شفاف یا مبهم و نامعلوم است. عوامل پنجگانه یاد شده، پیش‌فرض‌های دانش بینایی است که روشنایی و سیاهی را آشکار می‌سازد و معنا می‌بخشد.

راز نور یا راز خورشید رازی است دو سوگرا، آفریدگار (نور و ظلمت) (روز و شب). از هر دریچه‌ای که به درون می‌تابد، نوید زندگی می‌دهد، سایه می‌سازد، ستون‌های استوانه‌ای می‌سازد.

چون تابش از بی‌نهایت حیات است. هندسه استوانه سایه مساجد بازارها و تیمچه‌های حاصل اوست.

فرم‌های استوانه‌ای در درون گنبدها - طاق‌بندی‌ها - سرای بخش کاشان یا امین‌الدوله کاشان حاصل پردازش آن است؛ هم فرم می‌سازد و هم بازی فرم‌ها را.

چنانکه اشاره شد، علاوه بر معیار نور عامل زمان نشانه دیگری است در نقش‌سازی‌ها و پردازش نور.

دو عاملی که بدون وجودشان فضای معماری از حرکت و پویایی باز می‌ایستد.

تابش نور واقعی است که از راه سایه و تاریکی به ثمر می‌نشیند، چون تابشش از بی‌نهایت می‌تابد و سایه‌ای که می‌سازد سایه شمس است.

در واقع جهان هستی از وانمودهای چنین حرکاتی به دنیای آرمانی سایه و روشن‌ها می‌سازد.

تصاویر رویایی نور و سایه در روستاهایی چون زابل و عقدا و... شاهدهی است بر این مدعا.

نگاهی محدود بر مقیاس معنوی و قدسی

با نگاه به فضاهای روحانی و مقدس مساجد و معابد درمی‌یابیم که نور راه متفاوتی پیموده است؛ تالو نور در فضاها، بر روی نقوش رنگین محراب‌ها و شبستان‌ها، کتیبه‌های درون و برون مساجد جامع یزد و اصفهان و اردستان؛ در آنجاست که نور سخن از احساس معنویت می‌گوید.

سایه و روشن‌هایی که از بیرون به درون می‌تابد و طالبان

عرفان را مجذوب می‌کند. چون آنجا استعاره‌ای از حضور پروردگار است.

این تعالی در فضای ملکوتی مسجد و کیل شیراز، در شبستان مسجد، تابش نور بر محراب در کمال تواضع بی‌تاب را به سجده می‌آورد.

با گذری در کوچه‌ها و پس‌کوچه‌های یزد و اصفهان، سقف بازارها را می‌بینیم، فضای مسکونی خانه آقازاده در ابرکوه یا خانه بروجرودی‌ها در کاشان نمونه‌های دیگری است که در سایه و روشن‌های نور ساخته و پرداخته شده‌اند و جلوه یافته‌اند.

معماری انتگرالی ایرانی حاصل جمع و تفریق این هندسه است آن هندسه فضاهای اصلی و میانی را می‌سازد، در این احجام بنا بر کاربردشان تابش نور را می‌یابد و در این تعامل هنر و زیبایی زاده می‌شود

در این مقام به نظریه‌پردازی برخی از معماران اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

لوکوربوزیه در کتابش به‌نام «به سوی معماری جدید» از نور می‌گوید: او نور را عنصری می‌داند که پنهان و غیرمستقیم یا گسترده و مستقیم، عامل ضروری مسکن و زندگی است...

او در جای دیگری چنین گفته: «امواج نوری، خواه طبیعی یا مصنوعی با خود انرژی، احساس و هیجان می‌آورد. او آن را تابشی می‌داند که برای آرامش جسم و جان و روح و روان ضروری است. او خانه را ظرفی می‌داند برای جذب

نور آفتاب و ماشینی برای زندگی کردن.

لوئی کان در کنفرانس سال ۱۹۶۲ دانشگاه زوریخ اظهار داشت کنفرانس سکوت و نور: من اگر طرحی را مشاهده کنم که می‌خواهد فضایی بدون نور را به من ارائه کنند بدون تأمل و مکث آن را پس می‌زنم، چون می‌دانم راه خطا رفته‌اند... برمی‌گردم به نور... آنچه به همه چیز حضور می‌دهد نور است، می‌توانیم بگوییم نور سازنده ماده است، سایه‌ساز است... پس سایه متعلق است به نور... نتیجه آنکه هر چیز از یک کیفیت غیرقابل اندازه‌گیری سرچشمه می‌گیرد، مسیری را طی می‌کند تا قابل اندازه‌گیری شود و ضخامت یابد. او معتقد است، حتی اندیشه و افکار هم دارای ضخامت است و ابراز می‌شود، او می‌گوید هر چیزی تمایل به ابزار شدن دارد حتی گل‌ها و طبیعت...

حال سؤال چنین است: چگونه می‌توان به حقیقتی دست یافت که در پیکر مفاهیم معماری و فلسفی جایی نداشته باشد؟

آیا در شناخت طبیعت نور باید در پی خرد باشیم یا دنبال افسانه برویم؟

تادئو آندو معمار ژاپنی در اوکا. کلیسایی ساخت و بر روی دیوار محراب آن صلیبی عظیم و نورانی طراحی کرد. او با چنین ایده‌ای نور را به فضای درون کلیسا تاباند، این تابش را به نوعی به داخل شبستان هدایت کرد که بیننده، مجذوب روحانیت و عرفان فضا شود. نور از دورن

صلیب سخن گفت و تقدس فضا را بیان کرد.

که کلیسای تاتوس (قره کلیسا) متعلق به قرن اول میلادی در شهرستان ماکو واقع شده، به دلیل قدمت بسیارش نزد آرامنه ایران و جهان از احترام و ارزش والایی برخوردار است. آرایش فضای داخلی کلیسا را صلیب‌هایی با نقوش زیبا شکل داده که در هر جبهه آن زیبایی و هنر و روحانیت به محیط و محراب بخشیده است. در کنار تعامل با ستون‌های سنگی روشن، این معنویت با وجود تابش نوری که از دریچه میانه صلیب به درون می‌تابد، طلوع و تابش خورشید را نوید می‌دهد و به دامن محراب می‌نشیند و تقدس آن را تضمین می‌کند.

مقام خورشید در آیین بعضی از ملل و قبایل جهان

تقدس و تابش نور خورشید در هند

وجود خورشید در آیین هندو تعریف و تشریح ممتازی دارد. آنها خدای خورشید را سوریا (Surya) می‌نامند و به او معبدی هدیه کرده‌اند.

از طرف دیگر نقش برجسته لوتوس هزاربرگ را نوردهنده بر زمین می‌دانند و اعتقادشان بر این است که نماد خورشید است.

ردپای خورشید را در سخن اندیشمندی چون گوته می‌توان دید.

گوته می‌گوید: خورشید در آسمان می‌درخشد و انعکاس بزرگیش از شخصیت مسیح نشأت می‌گیرد، او خورشید را جلوه الوهیت و ظهور خود بر روی زمین می‌داند و

می‌گوید:

من خورشید را به‌عنوان مظهر نور و قدرت آفرینندگی خداوند عبادت می‌کنم. خورشید آن چیزی است که ما و تمام گیاهان و موجودات همراه ما قدرت و زندگی و حرکت خود را از آن می‌گیریم.

مفهوم خورشید در آیین و فرهنگ ایرانیان

چنانکه می‌دانید مفهوم خورشید نقشی پر رنگ و با شکوه در فرهنگ ایرانیان دارد. این تصویر ارتباط نزدیکی با فرهنگ و سنن هندوان نیز دارد.

پرداختن به مفهوم خورشید، البته نیازمند داشتن دانش دربارهٔ میتراسیم یا سایر ادیان کهن ایران است.

آنها خرد را از آن خورشید می‌دانستند، به همین لحاظ در آثار قدما آهورامزدا را سلطان خرد می‌دانستند که در نور مطلق می‌زیست و برای حفاظت از عالم نور، جهان مادی را آفرید و نام آن جهان را گیتی نهاد... آنها نور را مایهٔ حیات می‌دانستند و آن را می‌ستودند. حافظ فرموده:

«کمتر از ذره نیی پست مشو مهر بورز

تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زان»

در دوران زرتشت، زیبایی و نور را پیوندی کامل و جامع، در کردار و پندار از شخصیت پروردگار می‌پنداشتند... و تاریکی و آشوب را دشمن آن. «نور طبیعی همیشه مظهري از خلاقیت، بود، که در نفس عرفان و ایمان متجلی است. شاهد این مطلب معماری‌هایی است که اساسشان بر پایهٔ نور نهاده شد.

کعبه زرتشت یا نقش رستم

این بنا در فاصلهٔ چهار یا پنج کیلومتری شمال تخت جمشید قرار دارد و اثری است بسیار زیبا و نجیب و باوقار، از دوران ایلامی و هخامنشی، گروهی آن را بنایی مذهبی و گروهی دیگر، مومیایی‌خانه یا به اصطلاح مرده‌شوی‌خانه می‌دانند. کاربرد دیگری که به این اثر نسبت داده می‌شود آتشکده یا آرامگاه پادشاهی از تبار هخامنشیان است و...

هندسهٔ بنا مکعبی مربع هفت متر در هفت متر با ارتفاع آن بیش از ۱۳ متر است. در سطح شمالی آن ۳۰ پله قرار دارد که ارتفاع هر یک در حدود ۲۵ سانتی‌متر است.

عده‌ایی از محققان و پژوهشگران معاصر با ارائهٔ دلایلی مستدل این بنا را تقویمی آفتابی یا رصدخانهٔ دانستند.

حال چنانچه کاربرد دیگری مدنظر باشد، نباید جنبه‌های معماری تقویمی یا تابش نور جهت سنجش زمان و مکان، و آغاز سال هخامنشی و تعیین و تدوین روزهای فصل در آن را نادیده گرفت.

(البته توضیح آنکه قوانین فلکی امروز را با قوانین سال ۲۵۰۰ نمی‌توان یکی دانست و با یک معیار سنجید.)

چهارطاقی‌ها یا برج‌های عریان

چهارطاقی‌های ایران همراه با روزنه‌های نوری چهارگانه آثاری بسیار زیبا و باشکوه‌اند (متأسفانه کم و بیش در شرف فنا و تخریب هستند).

در هندسه و فضای باقی‌مانده‌ها شاهد نسبت‌هایی هستیم در پلان بین ابعاد جرزها و دهنهٔ ترک‌های چهارگانه و

در ارتفاع، شکل قوس‌ها و گنبدها. این مهره‌ها و عناصر معماری در کنار یکدیگر عبور نور از برون به درون را در چهار فصل سال نشان می‌دهند. مثال زنده و آشنای این مدعا چهارطاقی کاشان است که بسیار زیبا و شگفتی‌آور است.

این بنا علاوه بر هنر و زیبایی حکایت از زمان تقویم و گذر عمر می‌کند. با امداد از حافظ بزرگوار که بر لب جو نشست و گذر عمر بدید....

دیگران در کنار چهارطاقی‌ها: گذر عمر بدیدند البته با این فرق که آنها...

گذر نور را بشارت به جهان گذران می‌دهد... و می‌دادند.

پرستش خورشید را در مذهب و آیین برخی ملت‌ها و ممالک پی می‌گیریم:

آیین مصریان: آنها خورشید را بخشنده زندگی به بشر می‌دانستند و معتقد بودند خدای خورشید نامش آمون رع است.

او از میان آب‌های آسمان (در روزان) و از میان آب‌های زیرزمین (شبان) سفر را آغاز می‌کند. معتقد بودند اهرام به خصوص معبد خنوپس، تنها به منظور کاربرد معبد بنا نشده است، بلکه آنها بناهای خورشیدی عظیمی ساختند، که مقابله‌ای باشد با پاشیدگی زندگی.

بنابراین زمانی که آمون رع از افق ظاهر می‌شود و بر زمین نور می‌تابد، زندگی می‌بخشد و مایه حیات روح و جسم انسان‌هاست.

مکزیک‌ها خورشید را مظهر وحشت و ترس می‌دانستند Toma Tiuh (توتاتیو). موجودی است که خون بشر را می‌نوشد، آنها وحشت از غروب خورشید را مرگ می‌دانستند... و می‌گفتند: چنانچه خدا قادر نباشد، ترس و وحشت ایجاد کند، تابش نورش ارزش خدایی ندارد. آنها خدای خورشید را خون‌آشام می‌دانستند.

قبائل اینکا که قسمتی از بومیان کشورهای بولیوی، اکوادور، گواتمالا، پرو و حتی کلمبیا و شیلی بودند. خدایان خورشیدشان بیشمار است.

آنها خورشید را پرستش می‌کردند: پرستش آمیخته با وحشت. آنها نیز با مکزیک‌ها بر یک عقیده بودند. به اعتقاد آنان، خورشید در پایان هر روز خون می‌آشامد. تا قادر باشد فردایی داشته باشد دوباره طلوع کند. خدای خورشیدشان Kinch Kakmo (کینچ کاکمو) نامیده می‌شد. کار من به تاریخ پنجه افکندن، یا نقد عقاید و آیین‌ها نیست؛ بلکه کار من بیان نکات مثبت عقاید و عینیتی مقطعی از تاریخ است، بهتر است عاریتی از سهراب سپهری بگیریم و بگوییم:

کار ما شاید تاریخی در تاریخ دیگر ساختن نیست:

بلکه شاید کار ما در افسون تاریخ شناور بودن است...

متون گذشتگان در فلسفه و دانش (نور، زمان و زیبایی) را نمی‌توانیم فارغ از افق استدلال‌های حال بدانیم.

دوران امروز دوران شتاب است، دوران بلوغ عقلانی است، دوران ابرتکنولوژی و ابر روباتیک‌هاست؛ دنیایی که مفهوم

نور و زمان را دگرگون کرده یا کلیه فعالیت‌هایش تابعی شده است از گستره نور در زمان.

قرنی که انیشتین فرضیه نسبیت را به دنیا ارائه داد، فیزیک اتمی و کوانتومی قدم به دایره علوم گذارد و فیزیک نیوتنی را ابطال کرد، حکم مطلق را متزلزل کرد و فیزیکدان‌های بنام نور، زمان و حرکت را در تغییر مکان دیدند و یا تغییر مکان و سرعت. (نه زمان مطلق است و نه نور مطلق داریم) آنها یافتند بدون زمان تغییر مکان معنا ندارد.

آنها مطلق ناسوتی را شکستند، ولی به ساحت مطلق ملکوتی که از آن حق است، دست نیافتند در بیان و کلام عرفانی و روحانی مولانا می‌شنویم که:

شمس تبریزی که نور مطلق است

آفتاب است و از انوار حق است.

آنچه دیدیم و شنیدیم تنها در مورد پردازش نور و کیفیت آن بود. اندیشمندان فیزیک نور را از درون و بیرون منفجر کردند، از حفره‌های سیاه‌چاله‌ها در دل کیهان تا دنیای ذره‌های میکروسکوپی، از نقطه‌های کوری که نور و انرژی و ماده را می‌بلعد و محو می‌کند تا فرضیاتی که فیزیک را مخدوش می‌کند. آنها در حاشیه سیاه‌چاله‌ها و سفیدچاله‌ها و مارپیچ‌ها، به ثانیه‌ها و لحظه‌هایی که با یک قرن زمین مساوی است، برمی‌خورند. اگر سفینه‌های فرضی به سمت سیاه‌چاله‌ها روانه شوند بازگشت آنها یک میلیون سال به طول می‌انجامد. در صورتی که زمان سنج سفینه فقط چند دقیقه یا چند ثانیه را نشان می‌دهد.

به هر حال دلیل هر چه باشد، سرعت بیش از حد، یا انحراف جاذبه با هر مورد شناخته‌شده یا ناشناخته، در هر حال از بی‌نهایت آسمان تا دنیای میکروسکوپی یا ذرات امواج می‌تازد و می‌رود.

دکتر جرالند فینبرگ فیزیکدان آمریکایی با فرضیه حیرت‌انگیز دیگری مواجه شد، او درباره ذراتی صحبت می‌کرد. به نام تاقیون‌ها (Tahyons) که سریع‌تر از نور حرکت می‌کنند. آنها ما را با مفهوم نور در زمان آشنا کردند، ما را به جهان میکروسکوپی ذره‌ای تا کیهان ماکروسکوپی بردند از $-\infty$ دنیا تا $+\infty$ در زمان‌های متفاوت و مکان‌های متفاوت، خلاصه دنیا با انفجار دانش و تکنولوژی قرن روبه‌روست، فرضیه‌ای در پی فرضیه دیگر، فیزیکدان‌های بی‌تاب از کوچک‌ترین واحدهای (کووارک) تجزیه‌ناپذیر، تا عظیم‌ترین آنها (کوازارها) پرده برداشتند. در وادی نور و زمان هر لحظه در انتظار کشفیات تازه و دگرگونی‌های بسیار هستیم:

در زمینه انرژی به دانش بیولوژیک نوین یا باکتری‌هایی که نور خورشید را به انرژی الکتریکی و شیمیایی تبدیل می‌کنند، رسیده‌اند. البته نگرانی دانشمندان خطر بیواکتیویته است که جایگزین رادیواکتیویته شود. البته با قرار دادن آینه‌های خورشیدی در مدار زمین، مسائل معماری، شهرسازی، کشاورزی و صنایع را گشایشی حاصل نماید و نگرانی‌ها تخفیف می‌یابد.

امروزی کردن دانش کهن و تجلی آن در معماری و

شهرسازی یا هر دانش و معنای دیگری با شماست وظیفه
نصل جوان ماست.

در خاتمه قطعه شعری از ادیبی می‌گوییم و پاسخی را در
فرازهای مقدس می‌شنویم که می‌فرمایند آن نور چیست؟
در آسمان تیره و تاریک و قیرگون

آن دم که ذره‌ای اثر از مهر و ماه نیست

گر یک ستاره بر دمد از لابه‌لای ابر

آن تک ستاره فاش بگوید نور چیست؟

حق فاش بگوید:

العلم نور یفدقه الله فی قالب من یشاء؛

محبت نور است در هر خانه که بتابد...

الله نور السموات و الارض

حافظ خوش بیان هم فارغ از این ماجرا نماند و فرمود:

این همه عکس خوش و نقش مخالف که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

نور حقیقت است و اثر هنری بیانگر حقیقت است. اثر

هنری فراخوانی است در دگرگون کردن و نتیجه یافتن.

لذت نور در نگرش، درک فضا در آمیخته سایه و روشن‌ها،

زیباترین هدیه عالم هستی به انسان‌هاست. بسیار زیباست

معمارانی که نگرستن را با اندیشه و تفکر خود به هم

بیاموزند و با نور هنر قلب‌هایمان را روشن کنند.